

مقایسه نظریات منطقی-زبانشناختی فارابی با اصول و نظریات زبانشناسی معاصر

محمودرضا مرادیان^۱، علی نوری خاتونبانی^۲

چکیده

هدف اصلی نوشتار حاضر، مقایسه نظریات منطقی - زبانشناختی فارابی با اصول و نظریات زبانشناسی معاصر است. بدین منظور، ابتدا ضمن مروری بر نحوه پیدایش زبانشناسی و استقلال آن از علوم دیگر، به معرفی رایجترین حوزه‌ها و نظریات زبانشناسی معاصر و سپس به مقایسه و تطبیق نسبی نظریات منطقی - زبانشناختی فارابی با حوزه‌ها، مفاهیم و نظریات یادشده میپردازیم. ده قرن پیش از این، فارابی علم زبان را در میان علوم زمانه خویش مطرح کرد و حوزه‌ها، اصول و نظریات خاصی برای آن معرفی نمود که از جهات بسیاری هم‌پوشانی اعجاب‌انگیزی با نظریات زبانشناسی معاصر دارند. او همچنین در علم قوانین الفاظ مفرد - که سومین بخش از بخشهای هفتگانه علم زبان از نظر اوست - به بررسی حروف، اصوات و واژگان به صورتی که در آواشناسی و مورفولوژی امروز آمده است، پرداخته و در علم قوانین الفاظ مرکب (چهارمین بخش علم زبان) نیز به بررسی نحوی جملات و عناصر موجود در آنها میپردازد. نظریات

۱۳۷

۱. استادیار گروه زبان انگلیسی دانشگاه لرستان (نویسنده مسئول)؛ mrmoradian@yahoo.com

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان

تاریخ تأیید: جلسه هیئت تحریریه ۹۳/۱۱/۲۹

تاریخ دریافت: ۹۳/۷/۲۲



وی در این زمینه، انطباق عجیبی با دستور گروه‌ساختی چامسکی دارد. فارابی با ایجاد تمایز میان علم نحو و علم منطق، بین آنها نسبتی برقرار نمود که می‌توانست برای فلاسفه، منطقیون و نحویان بعد از خود درخصوص نظریات زبانشناسی معاصر همچون دستور جهانی و اصول و پارامترهای آن، نظریه اسباب فراگیری زبان و فطری بودن آن و توسعه نظریه روساخت - زیرساخت زبان راهگشا باشد. نظریات او درباره علم نحو و علم منطق و نسبت آن دو نیز - بشدت - مبتکرانه و راهگشاست و میتوان رگه‌های روشنی از برخی نظریات نوین، مانند مفهوم روساخت آوایی و زیرساخت معنایی جملات و نظریه فطری بودن زبان را در آنها یافت. در نوشتار حاضر به شرح این نظریات و نسبت آنها با نظریات نوین زبانشناسی خواهیم پرداخت تا بتوانیم بر گوشه‌یی از نبوغ، وسعت نظر، دقت علمی و همت بلند این دانشمند، فیلسوف و زبانشناس ایرانی و اسلامی به روش علمی کورسویی افکنیم.

کلیدواژه‌ها: فارابی، نظریات منطقی - زبانشناختی، زبانشناسی معاصر

* * *

مقدمه

زبانشناسی بعنوان دانشی مستقل، با تعریف فردینان دو سوسور، زبانشناس سوئیسی، از زبان آغاز گردید و در نخستین کنگره زبانشناسان برجسته جهان در شهر لاهه هلند در سال ۱۹۲۸م، از علوم تجربی و انسانی زمانه خود رهایی یافت؛^(۱) چنانکه میبه، دبیر این کنگره، اشاره میکند: «[این] گردهمایی، محکمه‌یی آزمایشی بود... و زبانشناسی در مقابل مجمعی جهانی در کمال صراحت و روشنی از خود [در برابر سیطره علوم دیگر] دفاع کرد...»^(۲) از نظر سوسور (۱۹۱۶م) زبان نظامی از عناصر مرتبط با هم است و از همنشینی این عناصر، ساختهای زبانی شکل میگیرد. از ترکیب دست کم دو عنصر زبانی، یک ساخت زبانی بوجود می‌آید و از اینرو، ساختارگرایی پایه‌ریزی گردید؛ به این معنی که هرگاه دو عنصر زبانی در کنار هم قرار گیرد، از ترکیب آنها یک ساخت زبانی بوجود می‌آید و ساختارگرایی چیزی بیش از این نیست. البته این ساختها در سطوح مختلفی چون اصوات، واژگان، عبارات و جمله تجلی مییابد؛ بعنوان مثال، کلمه «زن» از ترکیب دو صوت /ز/ و /ن/، یا جمله «آن مرد آمد» از ترکیب سه کلمه «آن»، «مرد» و «آمد»

۱۳۸



بوجود می‌آید که اولی در سطح کلمه و دومی در سطح جمله تولید شده است. گرچه دغدغه‌های آموزشی و پژوهشی سوسور، زبان‌شناسی تاریخی و تحلیل‌های زبان‌شناسی وی نیز واژه‌محور بود^(۳)، لیکن تحلیل عبارات و جملات بعدها توسط زبان‌شناسان ساختارگرا که صبغه سوسوری داشتند، در قالب نظریات نوین‌تری چون «دستور گروه‌ساختی»^۱، «دستور گشتاری - زایشی»^۲، «دستور جهانی»^۳، نظریه «حاکمیت و مرجع‌گزینی»^۴، «دستورکمیته‌گرا»^۵ و... مطرح شد. جنبش استقلال‌طلبانه زبان‌شناسی، در سده گذشته منجر به بررسی علمی زبان (زبان‌شناسی) در سطوح مختلف شد؛ چنانکه شاخه‌ها و زیرشاخه‌های گوناگونی از آن برآمد. از مهمترین این شاخه‌ها میتوان به آواشناسی (دانش تحلیل اصوات)، مورفولوژی یا ریخت‌شناسی (دانش بررسی واژگان)، نحو (دانش تحلیل جملات)، معناشناسی (دانش بررسی معنای جملات خارج از بافت کلام)، کاربردشناسی (دانش بررسی منظور و معنای موردنظر گویشوران باقتضای حال) و تحلیل کلام (بررسی زبان باقتضای حال و در بافت اجتماعی آن) اشاره کرد.

در میان دانشمندان و حکیمان مسلمان مشرق زمین، فارابی (۲۵۷ - ۳۳۹ ه. ق.) جزو معدود کسانی است که به پدیده زبان و ماهیت و ویژگی‌های آن، توجه خاص داشته است؛ چنانکه این پدیده را چندین سده (حدود هزار سال) پیش از پیدایش زبان‌شناسی معاصر (۱۹۲۸ م.) بعنوان «علم زبان» در کنار علوم دیگری چون «علم منطق»، «دانش‌های تعلیمی» مانند حساب، هندسه، مناظر، نجوم، موسیقی، اثقال و حیل، «علوم طبیعی»، «علم الهی»، «علوم مدنی»، «فقه» و «کلام» نشانده و جالب آنکه در کتاب *احصاء العلوم* وی که موضوعش شمارش و دسته‌بندی علوم است، عنوان نخست را به این دانش داده است.^(۴)

فارابی در مقدمه این اثر ارزنده می‌گوید:

برآنیم که در این کتاب، دانش‌های مشهور را یک به یک برشمریم، خلاصه‌یی از مباحث هریک از آنها را بدست دهیم و هرکدام که دارای چند بخش است،

1. Phrase Structure Grammar
2. Transformational Generative Grammar
3. Universal Grammar
4. Government and Binding
5. Minimalism



از بخشهای آن یاد کنیم و نمونه‌هایی از مطالب هر بخش را نشان دهیم.^(۵)

او در رساله *الحروف* نیز مباحثی را بشکلی کلی به علم زبان و بویژه به علم منطق اختصاص داده است. در این رساله، واژه «قول» در معانی گوناگونی بکار رفته که میتوان از هر یک تعبیری زبانشناختی بدست داد؛ بعنوان مثال، در این کتاب، «قول» را به لفظ تعبیر میکند که شامل اسم، کلمه (فعل) و حرف است.^(۶) در *احصاء العلوم* این تعبیر از «قول» به «الفاظ مفرد» اختصاص یافته است.^(۷) فارابی در *الحروف*، «قول» را از جهتی دیگر، با «گزاره یا حکم» برابر میداند. بنابر آراء وی در این دو رساله، گزاره به لفظی مرکب اطلاق میشود که از الفاظ مفرد تشکیل شده است. در معنای دیگر، «قول» همان «لفظ یا کلام مرکوز در نفس» است که در *احصاء العلوم*^(۸) از آن به «کلام درونی یا مرکوز در نفس» یاد شده است و به معقولاتی اطلاق میشود که الفاظ بر آنها دلالت میکند. چنانکه خواهد آمد، این تعبیر از «قول»، به تعبیر «زیرساخت معنایی» جملات نزد چامسکی بسیار شباهت دارد. فارابی «قول» را در معانی دیگری مانند «اندیشه و فکر» و «معنا و مفهوم سخن» نیز آورده است که چون ارتباط چندانی به موضوع مقاله ندارد، بدان نمیپردازیم. گفتنی است موضوع اصلی رساله *الحروف*، حروفی همچون «هل، این، کم، کیف، متی و.....» است که تحت عنوان مقولات عشر در منطق ارسطو شناخته شده‌اند و ارتباط مستقیمی با موضوع نوشتار حاضر ندارند.

در این نوشتار، برآنیم که آراء منطقی - زبانشناختی فارابی را با نظریات معاصر زبانشناسی از جهت اصوات زبان، واژگان و نحو زبان، نظریات رایج دربارهٔ دستور و ماهیت زبان همچون ساختگرایی، دستور گروه‌ساختی و دستور جهانی، اسباب فراگیری زبان و نظریه‌های حوزه‌بندی ذهن و زبان، روساخت و زیرساخت و فطری بودن زبان مقایسه کنیم. بدین منظور، ابتدا به بررسی و معرفی نظریات عمده زبانشناسی معاصر و انطباق‌پذیر با نظریات زبانشناسی فارابی میپردازیم و سپس در سایه این نظریه‌ها به شرح ۱۴۰ و بسط آراء زبانشناسانه فارابی و درنهایت، به تطبیق آراء و نظریات منطقی - زبانشناختی فارابی با نظریات زبانشناسی معاصر همت می‌گماریم.

زبانشناسی سوسوری و ظهور بحثهای جدید

گرچه دغدغه تقریباً همیشگی سوسور، بررسی و تحلیل تاریخی زبانهای هندو - اروپایی بود^(۹)، در میان نظریات متأخر وی (۱۹۱۶م)، مرحله مقدماتی شکلگیری



علم نوین زبان‌شناسی آشکار است. تعریف سوسور از زبان، راه را برای زبان‌شناسی ساختارگرا هموار کرد. نکته تأمل‌برانگیز آن است که تحلیلهای وی از زبان، از توصیف واژه فراتر نرفت؛ بعنوان مثال، در نشانه‌شناسی سوسوری، رابطه دال و مدلول، برپایه رابطه واژه با مصداق یا واقعیت بیرونی استوار است. لفظ یا کلمه «درخت»، به مدلول درخت در عالم واقع اشاره میکند. سوسور، زبان‌شناسی را شاخه‌یی از نشانه‌شناسی، یعنی دانش عام نشانه‌ها و نظامهای نشانه‌یی میدانست و آن را از علوم طبیعی و تاریخ دور میبنداشت.^(۱۰) او در این خصوص مینویسد: «مسئله زبان برای من فراتر از تمام مسائل نشانه‌شناختی است... اگر کسی در پی ماهیت حقیقی نظام زبان باشد، باید در گام نخست به مطالعه وجوه مشترک این نظام و نظامهای دیگری از این دست پردازد».^(۱۱) از دید سوسور، نشانه زبانی نه یک شیء را به یک نام، بلکه یک مفهوم را به یک تصور صوتی پیوند میدهد. تصور صوتی، آوایی صوتی نیست که جنبه فیزیکی داشته باشد، بلکه اثر ذهنی این آواست و حواس ما نمایشی از آن را ارائه میدهد...^(۱۲) از نظر سوسور، نشانه کلیتی است که از پیوند دال و مدلول شکل میگیرد.^(۱۳) رابطه بین دال و مدلول را اصطلاحاً «دلالت»^۱ مینامند.

بعقیده وی نشانه همیشه دو رویه دارد؛ دال بدون مدلول، یا بعبارتی دالی که به مفهومی دلالت نکند، صدایی گنگ بیش نیست و مدلولی که صوتی (دالی) برای دلالت بر آن وجود نداشته باشد، امکان ندارد و قابل درک و شناخت نیست. سوسور تأکید میکند که صدا و اندیشه (یا دال و مدلول) درست مانند یک برگ کاغذ از هم جدایی‌ناپذیرند. اما زبان‌شناسی معاصر، تعریف سوسور از زبان را در تحلیلهای نحوی، در قالب دستور گروه‌ساختی و گشتاری، فراتر از کلمه یعنی در سطح جمله بکار گرفت.

درواقع زبان‌شناسی معاصر و مدار تعریف سوسور از زبان است. بعبارت دیگر، زبان‌شناسی مستقل، هویتی ساختارگرایانه دارد؛ با این تفاوت که علاوه بر بکارگیری و بسط تحلیلهای سوسوری، تحلیلهایی جمله‌محور (نحوی) از زبان بدست میدهد. پس از سوسور، این تحلیلها در قالب دستورهای مرحله‌یی، سازه‌یی، گروه‌ساختی، گشتاری، جهانی و... در عرصه زبان‌شناسی معاصر ظهور کرد و تکوین یافت که در ادامه توضیحاتی درخصوص هر یک ارائه خواهیم داد. نکته شایان ذکر و در عین

۱۴۱

1. signification



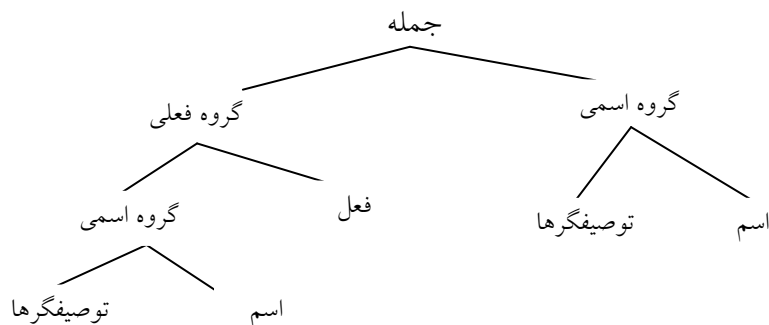
مرادبان، نوری خاتونبانی؛ مقایسه نظریات منطقی - زبان‌شناختی فارابی با اصول و نظریات زبان‌شناسی معاصر

سال پنجم، شماره سوم
زمستان ۱۳۹۳
صفحات ۱۳۷-۱۵۸

حال مرتبط با موضوع حاضر، آن است که نظریات فارابی از جهاتی با برخی از مهمترین نظریه‌های زبانشناختی معاصر مانند دستور گروه‌ساختی و دستور جهانی قابل انطباق است.

دستورهای زبانشناختی انطباق‌پذیر با نظریات منطقی - زبانی فارابی

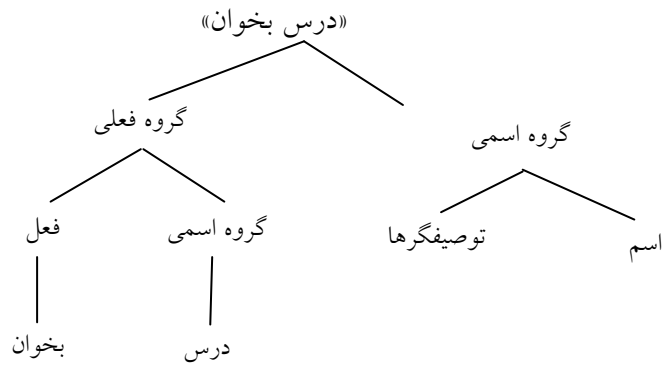
طی قرن گذشته، دستورهای متفاوتی پدیدار شد که هریک از زاویه خاصی به جمله بعنوان واحد تحلیل زبان مینگریستند. از آغاز دهه چهارم قرن بیستم، یک پیش‌فرض اساسی شکل گرفت و آن این بود که «جمله دارای عباراتی است که از گروه‌های دستوری و واژگان بوجود آمده است».^(۱۴) این رویکرد، دستور گروه‌ساختی نام گرفت که توسط زبانشناسان ساختارگرایی مانند هریس، هالت، بلومفیلد، فریز، چامسکی و... معرفی گردید و بسط داده شد. در این دستور، جمله‌های زبان، به عناصر سازنده یا سازه‌های آن تجزیه شده و در گروه‌های مختلفی مانند: گروه اسمی، گروه فعلی، گروه قیدی و... طبقه‌بندی و توصیف میگردند. چامسکی این نوع دستور را «دستور سازه‌پی» نامید. در این دستور، عناصر سازنده جمله بصورت فرمولهای ریاضی و شیمی نشان داده میشوند و نمودار درختی آن چنین است و میتوان شکل اولیه این دستور را با تجزیه جمله به نهاد و گزاره تشبیه کرد:



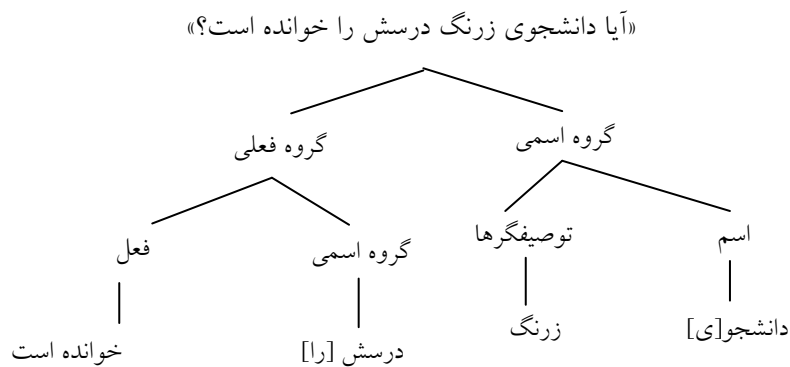
۱۴۲

دستور گروه‌ساختی با تمام امتیازاتی که داشت، در تحلیل برخی جمله‌ها، مانند جملات امری و جملات پرسشی ناتوان بود؛ بعنوان مثال در یک جمله امری، فاعل بعنوان اولین سازه گروه اسمی، در جمله حضور ندارد؛ مثلاً در جمله امری «درس بخوان»:





یا در جمله پرسشی «آیا دانشجوی زرنگ درسش را خوانده است؟»



دستور گروه‌ساختی در توصیف این جمله نیز ناتوان است؛ چون جایی برای کلمه «آیا» ندارد. چامسکی برای تحلیل موفق چنین جملاتی، دستور «گشتاری - زایشی» و وجود مفاهیم زیرساخت و روساخت را مطرح نمود. گشتارها در تعبیر چامسکی، فعالیت‌هایی ذهنی هستند که جملات را از زیرساخت به روساخت می‌آورند. آنها می‌توانند تغییرات مختلفی را در جمله ایجاد کنند؛ بعنوان مثال، در جمله امری پیشگفته، گشتار^۱ باعث حذف فاعل از روساخت جمله امری شده است. بعبارت دیگر، گروه اسمی فاعل، در زیرساخت، مستقر بوده و به روساخت

۱۴۳

1. deletion transformation



سال پنجم، شماره سوم
زمستان ۱۳۹۳
صفحات ۱۳۷-۱۵۸

مرادبان، نوری خاتونبانی؛ مقایسه نظریات منطقی - زبانشناختی فارابی با اصول و نظریات زبانشناسی معاصر

نیامده است. در توصیف جمله پرسشی نیز گشتار اضافه^۱، کلمه استفهام (آیا) را به ابتدای جمله پرسشی اضافه میکند.

چامسکی سرانجام به این نتیجه رسید که زیرساخت معنایی تمام زبانها یکی است و آنچه باعث تفاوت میشود، روساخت آنهاست. بر این اساس، او عنصر زیرساخت را جزو «عمومی» و وجه مشترک زبانها میدانند و مدت مدیدی را صرف کشف وجوه مشترک و عام زبانها میکند. چامسکی این وجوه مشترک را تحت عنوان کلی «دستور جهانی» مطرح میکند. برخی از این وجوه عام عبارتند از: زیرساخت^۲، روساخت^۳، «وابستگی ساختی»^۴ و جز آن که تحت نام کلی «اصول»^۵ از آنها یاد میشود. وی تفاوت بین زبانها را نیز با اصطلاح «پارامتر»^۶ بیان میکند. چامسکی از مجموعه این عوامل، شواهد و دلایل که در جای خود به شرح آنها خواهیم پرداخت، مفهوم «فطری بودن زبان» را استنباط میکند. از نظر او، دستور زبان جهانی یا ابزار فراگیری زبان، بعنوان قوه‌یی ذهنی - زبانی به همین موضوع «فطری بودن زبان» اشاره دارد. چامسکی دلایلی بر فطری بودن زبان می‌آورد که اهم آنها عبارتند از:

۱. اصولاً زبان، پیچیده‌ترین و انتزاعی‌ترین پدیده‌یی است^(۱۵) که هر انسانی در طول زندگی خود می‌آموزد. جالب آنکه این پدیده پیچیده در دوران کودکی شکل می‌گیرد؛ یعنی زمانی که هنوز کودک به پختگی لازم نرسیده است. بتعبیر چامسکی، یک کودک در پنج سالگی بر زبان اول (زبان مادری خود) مسلط است؛^(۱۶) درحالی‌که همین کودک از پس ساده‌ترین مسائل ریاضیات و فیزیک و... برنمی‌آید.

۲. سرعت زبان‌آموزی در کودک - که پختگی و بلوغ لازم را ندارد - حیرت‌انگیز است که طی مدت کوتاه پنج سال میسر میشود؛ درحالی‌که تسلط بر هر علمی، ده‌ها سال بطول می‌انجامد.

۳. کودک در طول مدت کوتاه زبان‌آموزی، در معرض جملات و عبارات نادرست و غیردستوری قرار می‌گیرد؛ حتی بسیاری از داده‌های زبانی که وی در معرض آنها قرار می‌گیرد نه در سطح جمله، بلکه در سطح گروه و عبارتند، اما

۱۴۴

1. addition transformation
2. deep structure
3. surface structure
4. structure dependency
5. principles
6. parameter



کودک از این داده‌های اغلب نادرست، دستوری کامل میسازد که منجر به تولید جملات درست و دستوری می‌شود. چامسکی به تأسی از افلاطون، برای این پدیده، تعبیر «فقر محرک» را بکار میبرد؛^(۱۷) یعنی از داده‌های ناکافی زبان، دستوری کامل برمی‌آید و شکل میگیرد و بنابراین، نتیجه میگیرد که

منشأ زبان باید در درون خود ذهن باشد. به همین دلیل، این پدیده به بحث «فقر محرک» معروف است؛ به این معنی که داده‌های موجود در محرک بسیار ضعیفتر از آن هستند که دانش برآمده از آنها را توجیه نماید.^(۱۸)

۴. کودک جملاتی تولید میکند که قبلاً نشنیده است؛ جملاتی که مابازاء محرک بیرونی ندارد و کودک در معرض آنها قرار نگرفته است، ولی میتواند آنها را تولید کند. چامسکی از این نکات «زایایی زبان» را نتیجه میگیرد و بر این اساس، دستور زایشی را پیشنهاد میکند. وی پس از چندی، تعبیر «گشتاری» را نیز به تعبیر «زایایی» افزود و دستور گشتاری - زایشی را بنیاد نهاد.

دستور زایایی - گشتاری از دو مجموعه قاعده تشکیل شده است: مجموعه زایا و مجموعه گشتاری. «قواعد زایا»^۱، زیرساخت جمله‌های زبان را تولید میکند و «قواعد گشتاری»^۲، آن زیرساخت را به روساخت تبدیل میکند.^(۱۹)

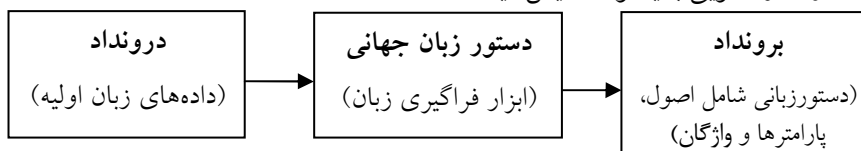
بعبارت دیگر، دستور زایشی - گشتاری چامسکی، مجموعه‌یی از قواعد محدود است که توانایی تولید بی‌نهایت جمله را دارد. از این طریق و بر این اساس است که جملات ناشنیده تولید می‌شود. چامسکی براساس دلایل بنیادینی مانند دلایل پیشگفته، به این نتیجه میرسد که توان و «نیرویی از درون»^۳ در امر زبان‌آموزی، مؤثر است و نقش بنیادین دارد. این توانایی در حیوانات وجود نداشته و فقط به نوع آدمی اختصاص دارد و «این توانایی را حتی پست‌ترین آدمیان هم دارند» و وجود آن در انسان «ربطی به هوش ندارد».^(۲۰) بتعبیر دیگری از چامسکی^(۲۱) «آشکارترین تمایز میان انسان و حیوان، در زبان انسان و مشخصاً مربوط به توانایی او در خلق گفته‌های جدیدی است که فکر تازه‌یی را بیان میکنند و برای این وضعیتهای جدید مناسبند». چامسکی نظریات خود را درباره فراگیری

۱۴۵

1. Generative Rules
2. Transformational Rules
3. inborn capacity



زبان اول در الگویی بدینگونه نمایش میدهد:



الگوی فراگیری زبان اول

این الگو، از سه بخش اصلی تشکیل شده است: بخش اول، شامل داده‌های زبانی است که کودک از بدو تولد در معرض آنها قرار میگیرد. بخش دوم، دستور جهانی یا ابزار فراگیری زبان است که قبل از تولد در ذهن کودک به ودیعه نهاده شده است و تعبیر فطری بودن زبان از آن مستفاد میگردد. از این منظر، داده‌های بیرونی زبان یا جملاتی که کودک در معرض آنها قرار میگیرد، در حکم محرکه‌هایی هستند که باعث فعال شدن^۱ دستگاه یا ماشین زبان‌آموزی (دستور زبان جهانی یا ابزار فراگیری زبان) میشود و در نتیجه، بخش سوم، یعنی دستور زبان که شامل اصول، پارامترها و واژگان است، شکل میگیرد. این نظریه چامسکی، رویکردی خردگرایانه دارد و با نگرشهای تجربه‌گرایانه که زبان را ساخته و پرداخته محیط میدانند، در تضاد است.

نظریات زبانشناسی فارابی

ابونصر فارابی (۲۵۷ - ۳۳۹ ه. ق.) حکیم مسلمان ایرانی، جزو معدود کسانی است که در حوزه‌های مختلف علوم انسانی، از فلسفه، منطق و کلام گرفته تا زبان و موسیقی، نظریات بسیار ارزنده‌یی ارائه کرده است.^(۲۲) او روی، بعنوان یک مستشرق و علاقمند به فلسفه اسلامی، معتقد است که فلسفه اسلامی با کندی آغاز شد، ولی «منش راستین خود را با فارابی بدست آورد». دانشمندان متأخر اسلامی نیز وی را از این جهت که پس از ارسطو و مانند او به شرح و طبقه‌بندی علوم زمان خود پرداخت، «معلم دوم» لقب داده‌اند.^(۲۳) در واقع، نخستین طبقه‌بندی علوم شناخته شده در آن زمان توسط فارابی صورتبندی شد. به شیوه‌یی مشابه، ولی در مقیاسی کوچکتر، سومین دسته‌بندی علوم توسط میرداماد در جهان تشیع و در دوره صفویه انجام شد. به همین خاطر، در ایران «معلم سوم» خوانده میشود. از جمله علمی که فارابی در آنها غور کرده، بحثهای زبانشناختی است که در *احصاء العلوم*، تحت

۱۴۶

1. activation

عنوان «علم زبان» و «علم منطق» بررسی و تحلیل شده است. فارابی در مقدمه کتاب *احصاء العلوم*^(۲۴)، دانشهای زمان خود را بدین ترتیب برمیشمارد:

- ۱) علم زبان و بخشهای آن؛ ۲) علم منطق و بخشهای آن؛ ۳) علوم تعلیمی، شامل حساب و هندسه، علم مناظر، علم نجوم تعلیمی، علم موسیقی، علم اثقال و علم حیل؛ ۴) علوم طبیعی و بخشهای آن؛ ۵) علم الهی و بخشهای آن؛ ۶) علوم مدنی و بخشهای آن؛ ۷) علم فقه؛ ۸) علم کلام.

این تقسیمبندی، هرچند از دسته‌بندی ارسطو برای شاخه‌های گوناگون فلسفه متأثر است^(۲۵) اما گسترده‌تر از آن است. فارابی، علم زبان را بطور کلی دو قسم میداند: قسم اول، شامل شناخت الفاظ و حدود دلالت الفاظی است که نزد ملتی خاص معنی دارد و قسم دیگر به شناخت قوانین حاکم بر الفاظ مربوط میشود. از نظر فارابی، الفاظ معنی‌دار در هر زبان یا مفردند؛ مانند: سفیدی، سیاهی، انسان، حیوان و... یا مرکبند؛ مانند: «انسان حیوان است» و «کاغذ سفید است». از نظر وی، لفظ مفرد، بر امور عینی و خارجی و نیز بر جنس و نوع اشیاء دلالت میکند؛ بعنوان مثال، علی و مریم و کتاب، الفاظ مفرد خارجی و انسان، اسب، حیوان، سفیدی و سیاهی، الفاظ مفردی هستند که بر جنس یا نوع اشیاء دلالت میکنند. الفاظ مفردی که بر جنس یا نوع دلالت میکنند (دسته دوم)، خود سه دسته‌اند: اسم، کلمه (فعل) و ادات (حرف). فارابی، با توجه به زبان عربی، برای اسم و فعل، قائل به وجوه مذکر و مؤنث و مفرد و مثنی و جمع است، ولی زمان را تنها مخصوص فعل میداند؛ بدین معنی که تنها فعل است که زمانمند است و در یکی از زمانهای گذشته، حال و آینده رخ میدهد.

او هر چند ابتدا علم زبان را در دو مقوله کلی «علم الفاظ» و «علم قوانین الفاظ» دسته‌بندی میکند^(۲۶)، در جای دیگر^(۲۷) علم زبان را شامل هفت دانش فرعی میداند: ۱) علم الفاظ مفرد؛ ۲) علم الفاظ مرکب؛ ۳) علم قوانین الفاظ مفرد؛ ۴) علم قوانین الفاظ مرکب؛ ۵) علم قوانین درست نوشتن؛ ۶) علم قوانین درست خواندن؛ ۷) علم قوانین اشعار. در برخی از این علوم، مباحث آواشناسی و آوانگاری، ریشه‌شناسی، صرف و نحو، معنی‌شناسی و حتی علم کلام - بمعنی آنچه در زبان‌شناسی نوین بکار میرود - مطرح شده است. او در بحث «علم قوانین الفاظ مفرد»، به مباحثی چون تعداد حروف در یک زبان، مخارج حروف در آلات صوت (دستگاه آوایی)، حروف مصوت و صامت، ریشه، پسوند و پیشوند کلمات و صرف افعال میپردازد.^(۲۸)

۱۴۷



فارابی در بحث آواشناسی، چنان عمیق و دقیق میشود که به تازه‌ترین قوانین همگونی^۱، مقلوب، ادغام، حذف و... نیز میپردازد و از تحولات مربوط به کاربرد الفظی سخن میگوید که «تلفظ آنها به صورتی که نخست وضع شده، دشوار بوده و به همین جهت [گویشوران] شکل آنها را تغییر داده‌اند تا تکلم به آنها آسان شود».^(۲۹) یکی از مهمترین مباحث مربوط به آواشناسی، تغییراتی است که در تلفظ برخی واژه‌ها رخ میدهد؛ مثلاً گویشوران فارسی‌زبان، آوای برخی کلمات را جابجا کرده‌اند؛ چنانکه در واژه «سرخ» دیده میشود و در ابتدا «سُحر» و سپس «سُخر» تلفظ میشده است یا در برخی موارد، واجی از ابتدای یک واژه حذف میشده است؛ مانند «در» که در ابتدا «اندر» بوده است یا «اسپید» که بعداً بصورت «سپید» یا «سفید» درآمده است.^(۳۰)

فارابی در بحث علم الفاظ مرکب به نحو - تنها بعنوان چینش و ترتیب کلمات در جمله - نمیپردازد، بلکه علم الفاظ مرکب را بشکل جامعتر، شامل شاخه‌هایی میداند که تقریباً بر آنچه امروزه در زبان‌شناسی نوین مطرح است، مانند: معناشناسی، تحلیل کلام، منظورشناسی (علم معانی)، سبک‌شناسی (ادبی و غیرادبی) منطبق است. این دیدگاهها در شرح علم الفاظ مرکب آمده است. از دیدگاه فارابی، علم الفاظ مرکب عبارت است از:

علم به سخنانی که در نزد ملتی بصورت مرکب درآمده است؛ یعنی کلماتی که سخنوران و شاعران یک ملت، ترکیب کرده‌اند، یا فصیحان و بلیغان مشهورشان بر زبان رانده‌اند و حفظ کردن و بازگو ساختن آن ترکیبات را نیز - چه بلند باشد و چه کوتاه، چه موزون باشد و چه غیرموزون - شامل میشود.^(۳۱)

در این نقل قول، در عبارت «سخنانی که در نزد ملتی بصورت مرکب درآمده است»، دو مفهوم اساسی وجود دارد: نخست، مراد از سخنان، در تطبیق با زبان‌شناسی امروز، «گفتار»^۲ مورد نظر سوسور یا «کلام»^۳ مورد نظر تحلیلگران کلام است که هر دو عبارتند از: سخنی که باقتضای حال تولید شده است. معنای چنین سخنانی، بکمک تحلیل کلام و منظورشناسی روشن میشود. مفهوم دیگر، از واژه «مرکب» برمی‌آید؛ بدین معنی که هر جا به «ترکیب سخن» اشاره میشود، منظور «جمله» است؛ البته نه تنها جمله‌یی که از منظر معنی‌شناسی بحث میشود، بلکه

۱۴۸

1. assimilation
2. parole
3. discourse



جمله‌یی که با دید علم «تحلیل کلام»^۱ و «منظورشناسی»^۲ تعریف می‌گردد؛ جمله‌یی که باقتضای حال تولید شده است. توضیح اینکه معنی‌شناسی^۳، علم بررسی جملات است، بدون توجه به اقتضای حال؛ بعنوان مثال، اگر بگوییم «علی دارد شنا میکند» و هدف از بیان این جمله، خبر دادن از شنا کردن علی نباشد و تنها بعنوان مثالی برای آموزش از «زمان حال استمراری» استفاده شود، این جمله، جمله موردنظر معنی‌شناسی است و با علم معنی‌شناسی تبیین می‌شود، نه با علومی چون تحلیل کلام یا منظورشناسی. اما اگر این جمله، برای انتقال خبری و باقتضای حال تولید شده باشد، در علومی چون تحلیل کلام و منظورشناسی بررسی می‌گردد.^(۳۲)

فارابی در تشریح علم قوانین الفاظ مرکب، به قوانین اطراف اسم و فعل و قوانینی که چگونگی ترکیب و ترتیب را در آن زبان بیان میکند نیز اشاره نموده و آنها را خاص علم نحو میدانند. قوانین اطراف اسم و فعل، هنگام ترکیب یا ترتیب اسماء و افعال بدست می‌آیند. از نظر فارابی، قواعد علم اطراف «در درجه اول برای اسماء می‌آیند، مانند «الف و لام» تعریف در لغت عرب، یا حروف تعریفی که در دیگر زبانها جانشین آن میشوند»^(۳۳) وی می‌افزاید: «برخی دیگر از اطراف در اواخر اسم جای دارند که اطراف اخیر یا پایانی نامیده میشوند و اینها همان حروف اعرابند».^(۳۴) در خصوص اطراف فعل نیز می‌گوید: فعلها تنها اطراف پایانی می‌گیرند (اعراب). او اطراف پایان اسم را تنوینها و اطراف پایان فعل را حرکات سه‌گانه (فتحه، کسره، ضمه) در پایان فعل یا جزم و حرکات دیگر ذکر میکند. فارابی بخش دیگری از قوانین الفاظ مرکب را علم قوانین احوال یا کیفیت ترکیب و ترتیب اسماء و افعال میدانند. از آنچه گفته شد میتوان نتیجه گرفت که علم قوانین الفاظ مرکب، به جمله و عبارات موجود در آن مربوط میشود. بعبارت دیگر، جمله، چینی از واژگانی است که به عبارات خاص همچون عبارت اسمی، عبارت فعلی و ادات تقسیم میشوند. این تحلیل - بنا بر آنچه پیشتر گفته شد - با دستور گروه‌ساختی که جمله را شامل سلسله مراتبی از عبارت اسمی و عبارت فعلی و سازه‌های تشکیل‌دهنده هرکدام میداند، قابل انطباق است. البته چنانکه بنظر میرسد دستور فارابی خطی است، اما دستور گروه‌ساختی یک دستور مرحله‌یی است که بصورت نمودار درختی نشان داده میشود. در بالای نمودار، جمله و در سازه‌های پایتتر

۱۴۹

1. discourse analysis
2. pragmatics
3. semantics



مرادبان، نوری خاتونبانی؛ مقایسه نظریات منطقی - زیانشناختی فارابی با اصول و نظریات زیانشناسی معاصر

بترتیب، عبارات و در آخر، کلمات قرار دارند.

گرچه طرح دستوری فارابی، الگویی اولیه، ساده و کلی از دستور گروه‌ساختی قرن بیستم است، لیکن نکته‌سنجی و کوشش عالمانه او در این خصوص ستودنی است. طرح چنین مسائلی در ده قرن پیش از این، در فضای تجویزی و سستی آن روز، نشان از نبوغ سرشار این متفکر مسلمان ایرانی دارد. گفتنی است قوانین ترکیبی فارابی که قابل انطباق با «دستور گروه‌ساختی» امروز است، حتی چیزی بیش از این دستور دارد. زیرا اولاً، بیان میکند که «الفاظ (در یک زبان) چگونه ترکیب میشوند، ترتیب آنها در آن زبان چگونه است و هنگامی که بصورت جمله درمی‌آیند، چند قسمند».^(۳۵) ثانیاً، بیان میکند که قوانین ترکیب باید این توانایی را داشته باشند که جملات را به جملات فصیح، فصیحتر و غیرفصیح توصیف کنند.^(۳۶) بدین ترتیب، دستور ترکیبی فارابی، از دستور «گروه‌ساختی» جامعتر است؛ اما او پا را از مزرهای نحو فراتر گذاشته و وارد قلمرو معنی‌شناسی و علم تحلیل کلام شده است. عبارت فصیح که شاید معادل نزدیک آن در زبان‌شناسی، تناسب باقتضای حال^۱ است، بیانگر این مرزبندی مبهم دستور ترکیبی فارابی است.

وی در پایان، در بحث قوانین ترکیب، علم قوانین درست نوشتن و علم قوانین درست خواندن را نیز گنجانده و آخرین مبحث را به علم اشعار اختصاص داده است. باید گفت در گذشته چنین مباحثی، نوعاً تفکیک‌ناپذیر و مختلط بوده و شاید تحت‌تأثیر ریطوریقای ارسطویی، ناظر به تأثیر بر مخاطب بوده‌اند. علم قوانین درست نوشتن مشخص میکند که چه حروفی را باید نوشت و شیوه نگارش آن حروف چگونه باید باشد. در علم قوانین درست خواندن نیز محل نقطه‌ها و علامتهایی که علمای فن زبان مطرح کرده‌اند مشخص میشود و در زمینه‌هایی، نااستواری کلمات و جمله‌های به هم پیوسته - و کلمات و جملاتی که هر یک دیگری را نقض میکنند، بخصوص هنگامی که میان آنها فاصله افتد - را بدست میدهد.^(۳۷) فارابی علم اشعار را نیز بجهت مشابهتهایی که از نظر او با علم زبان دارد، در سه حوزه بررسی کرده است: بخش اول، مربوط به اوزان و بحور عروضی است. بخش دوم، مربوط به بررسی ردیف و قافیه است و بخش سوم، مرتبط با بررسی کلمات مناسب برای شعر است. توضیح اینکه بخش سوم، مورد نظر فیلسوفان و شاعران یونان و روم باستان نیز بوده است^(۳۸) و آنان شعری را که در آن از کلمات و

۱۵۰

1. appropriateness

ساختار متعالی استفاده شده باشد «نمط والا» نامیده‌اند.

نحو و منطق از نظر فارابی

فارابی میان نحو و منطق تمایزی جدی قائل است، اما بین آنها نسبتی برقرار میکند؛ بدینمعنا که نحو را با منطق مقایسه میکند و رابطه نحو با زبان و الفاظ را با رابطه منطق با عقل و معقولات میسنجد:

این صناعت [منطق] با صناعت نحو متناسب است؛ زیرا نسبت صناعت منطق به عقل و معقولات مانند نسبت نحو است به زبان و الفاظ. پس تمام قواعدی را که علم نحو، در مورد الفاظ بدست میدهد، علم منطق نظایر آنها را در معقولات بدست میدهد.^(۳۹)

وی، ضمن اشاره به برخی مشترکات نحو و منطق، به تفاوت آشکار آن دو نیز اشاره‌ی صریح میکند؛ بدین ترتیب که علم نحو را تنها شامل قوانین مخصوص الفاظ و کلمات یک قوم میدانند، در حالی که علم منطق را شامل قوانین مشترکی میدانند که الفاظ و کلمات همه اقوام را دربرمیگیرد؛ مانند مفهوم یا حالت جمع یا مفرد بودن که در همه زبانها وجود دارد. البته در برابر این مفاهیم و حالات مشترک، حالات دیگری وجود دارد که تنها به یک زبان اختصاص دارد؛ مانند اعراب‌گذاری در زبان عربی.^(۴۰)

بدین ترتیب، فارابی بین نظر نحویون و منطقیون درباره‌ی الفاظ تفاوت قائل بوده و به شرح این تفاوت پرداخته است؛ چنانکه میگوید: علمای نحو درباره‌ی الفاظ مخصوص یک زبان و قوانین حاکم بر آن الفاظ بحث میکنند، در حالی که علمای منطق درخصوص الفاظ و حالات مشترک میان همه زبانها سخن میگویند.^(۴۱) زبانشناسی امروز نیز تقریباً به همین شیوه، بین منطق و نحو تمایز قائل است؛ بدینمعنا که زبانشناسی نوین، هریک از آنها را به حوزه‌های مستقل و در عین حال مرتبط، نسبت میدهد و قلمرو نحو را از قلمرو منطق جدا میدانند، چون «ذهن دارای بخشها و حوزه‌های جداگانه و مستقلی است که هرکدام نقش خاصی در حیات ذهن دارند»؛ بعنوان مثال، چامسکی^(۴۲) در «نظریه حوزه‌بندی ذهن و زبان»^۱، زبان را بعنوان حوزه‌ی مستقل و در عین حال مرتبط با حوزه منطق معرفی میکند که شامل زیرمجموعه‌های نحو، معنا، اصوات و منظورشناسی است. وی در تلاش برای جدا کردن حوزه زبان از منطق،

۱۵۱

1. Modularity Theory



مرادبان، نوری خاتونبانی؛ مقایسه نظریات منطقی - زبانشناختی فارابی با اصول و نظریات زبانشناسی معاصر

سال پنجم، شماره سوم
زمستان ۱۳۹۳
صفحات ۱۳۷-۱۵۸

مثالهایی می‌آورد که در آنها جملات کاملاً دستورمندند، اما ارتباط منطقی با هم ندارند؛ مثلاً در جمله مرکب «من پارسال سه ساله بودم، اما امسال پنج ساله‌ام» که توسط کودکی که هنوز به بلوغ فکری و شناختی نرسیده، ادا شده است، هر دو بخش جمله از نظر دستوری، درست بوده و دارای صحت دستوری هستند، اما ارتباط منطقی ندارند. این نکته، استقلال دو حوزه را روشتر نشان می‌دهد.

ناگفته پیداست که جملات تولیدشده توسط افراد بشر، عموماً منطقی‌اند؛ زیرا - بنا بر گفته چامسکی -^(۴۳) حوزه‌ها مستقل اما کاملاً مرتبطند و به همین سبب، معمولاً جملات غیرمنطقی در افرادی که دارای سلامت روانی و ذهنی هستند تولید نمی‌شود. چنین جملاتی قهراً پس از تولید در حوزه نحو، جهت برخورداری از اعتبار منطقی، از فیلتر حوزه منطقی نیز عبور میکنند. فارابی، بتبع فیلسوفان و منطقیون قدیم، منطقی را شامل سه تعبیر و معنای متمایز میدانند. از نظر او، نطق یا منطق، در معنای اول، به کلام بیرونی تعبیر میشود که در قالب اصوات، تجلی پیدا میکند و از آن به «بیان مافی‌الضمیر» تعبیر میشود. این تعبیر در زبان‌شناسی نوین، همان روساخت آوایی حاصل از زیرساخت معنایی است که توسط چامسکی مطرح گردید.

در معنای دوم، منطق «کلام درونی یا مرکوز در نفس» است که بیانگر معقولاتی است که الفاظ بر آنها دلالت میکنند. این بخش نیز با تعبیر «زیرساخت» دستور گشتاری - زایشی چامسکی قابل قیاس است. در دستور زایشی، زیرساخت، وجه مشترک تمامی زبانهاست. عبارتی، زبانهای مختلف، از زیرساختهای یکسان برخوردارند. آنچه باعث تمایز و گوناگونی در زبان میشود، روساخت جملات آن زبانهاست. در تعریف فارابی نیز کلام درونی، کم و بیش چنین معنایی دارد؛ زیرا در بیان او، الفاظ، قوم‌محور و معقولات، مشترک بین عموم اقوام است. فارابی در تعبیر سوم، منطق را «قوه نفسانی ذاتی انسان» معرفی میکند. بعقیده وی - و منطقیون قدیم - این قوه، نیرویی است که فقط متعلق به انسان است.

آدمی بوسیله آن از دیگر حیوانات متمایز میشود؛ همان نیرویی که فراگرفتن معقولات
[تعبیر دوم] و علوم و صنایع را برای انسان ممکن میسازد و باعث وجود فکر و اندیشه
میشود و با مدد همین نیروست که آدمی میان کارهای نیک و بد، فرق میگذارد.^(۴۴)

۱۵۲

در فلسفه، قوه نفسانی ذاتی انسان را میتوان به «عقل نظری» تعبیر کرد که مختص به نوع انسان است و «حکم میکند که صدق و کذب کدام است».^(۴۵) ابن‌سینا نیز پس از فارابی به «نفس ناطقه» یا «نفس انسانی» بعنوان «قوه‌ی تازه از نفس کلیه یا نفس انسانی»



اشاره میکند^(۴۶) که معرفت در انسان را میسر میسازد. بنابر نظر ابن سینا، نفس ناطقه دارای دو قوه نفس عملی و نفس نظری است. در حالی که قوه نفس عملی، حرکات بدن را کنترل میکند و در حیوانات نیز موجود است، قوه نفس نظری فقط متعلق به انسان است و اموری چون علم‌آموزی، «کسب اصول معرفت و اندیشه صحیح»^(۴۷) و درونی‌سازی جهان بیرون را انجام می‌دهد. نکته جالب توجه و در عین حال مرتبط با بحث حاضر این است که موضوع فطری بودن زبان، چه آشکار و چه پنهان، از همان ابتدا از دغدغه‌های جدی فلاسفه مسلمان بوده است. در اندیشه فارابی نیز «قوه ناطقه مرکوز در نفس» به همین مطلب اشاره دارد و فراگیری زبان اول نیز چه تحت نام «قوه ناطقه مرکوز در نفس» و چه تحت نام جدیدتر «اسباب فراگیری زبان» توسط آن صورت می‌گیرد.

این قوه منطقی - نفسانی، بتعبیر فارابی، ویژگی‌های دیگری نیز دارد: نخست آنکه این نیرو حتی در کودکان نیز - هرچند کمتر - وجود دارد، اما بموقع، شکوفا میشود؛ «مانند نیروی پای کودک برای راه رفتن»^(۴۸) که در زمان مقتضی از قوه به فعل میرسد. حتی چنین نیرویی «در دیوانگان و مستان» نیز وجود دارد. ویژگی دیگر این قوه، کنترل قوانین حاکم بر نطق بیرونی (تعبیر اول) و نطق درونی (تعبیر دوم) است که «بالفطره در انسان موجود است». در آثار چامسکی میتوان با بحثهای مشابه درباره ماهیت زبان برخورد کرد، بعنوان مثال، چامسکی^(۴۹) معتقد است که میتوان ذهن انسان را بعنوان مجموعه‌یی از اعضا تصور کرد؛ مانند عضو منطقی، عضو ریاضیاتی، عضو عاقله و عضو زبانی. از نظر چامسکی، قوه زبانی، قوه منطقی، قوه ریاضی و سایر قوای ذهن، قابل قیاس با قوه بینایی یا قوه حسی و حرکتی در انسانند و دستور زبان از نگاه وی، توصیف «عضو زبانی» ذهن است. بعبارتی، نظریه زبان به آن بخش از روانشناسی اطلاق میشود که به بحث و تشریح «عضو زبانی» یا «زبان انسانی» می‌پردازد.^(۵۰)

بطور تطبیقی، «قوه منطقی - نفسانی مرکوز در نفس» فارابی، یادآور «اسباب فراگیری زبان» چامسکی است. چامسکی^(۵۱) در بحث فراگیری زبان اول از سوی کودکان، از این دستگاه زبانی، بعنوان «جعبه‌یی سیاه» یاد میکند که داده‌های نخستین زبانی تولیدشده توسط والدین وارد آن میشود و باعث شکلگیری دستور زبان بعنوان توانشی زبانی در کودکان میگردد. این دستور را دستور زایشی مینامند. بعبارت دیگر، اسباب فراگیری زبان، «فرایندی است که در محیطی آرمانی بر روی تجربیات اکتسابی زبانی عمل میکند و به شیوه‌یی قطعی و ناگزیر، قوه زبان را از آن تجربیات میسازد».^(۵۲)

براساس آنچه گفته شد، تعبیر سه‌گانه فارابی، به شکل امروزی و کاملتری در «الگوی

اسباب فراگیری زبان» آمده است؛ الگویی که توسط چامسکی^(۵۳) طرح شده و شارحان وی همچون کوک و نیوسون^(۵۴) آن را در کتاب خود شرح کرده‌اند. در این الگو، درون‌ده زبانی^۱ یا همان نطق بیرونی والدین بعنوان محرکی بیرونی، با مدد قوه منطقی‌نفسانی مرکوز در نفس (اسباب فراگیری زبان) که به شکل بالفطره در انسان وجود دارد، باعث شکل‌گیری نطق درونی مرکوز در نفس (دستور زایشی یا جهانی چامسکی) می‌گردد.

نتیجه‌گیری

هدف اصلی نوشتار حاضر، مقایسه نظریات منطقی - زبانشناختی فارابی با اصول و نظریات زبانشناسی معاصر بود. بدین منظور، ابتدا اصول و نظریات اساسی زبانشناسی سده اخیر مطرح شد و سپس آراء و نظریات منطقی و زبانشناختی فارابی که قابل قیاس با نظریات زبانشناسی معاصر بود، مطرح گردید. از بحثها و بررسیهای انجام شده چنین بدست می‌آید که شباهتهای تأمل‌برانگیز و انکارناپذیری میان آراء منطقی - زبانشناختی فارابی و برخی نظریات زبانشناسی نوین مانند آواشناسی، مورفولوژی، معنی‌شناسی، دستور گروه‌ساختی، دستور جهانی، نظریات اسباب فراگیری زبان و فطری بودن آن و نظریات روساخت و زیرساخت جمله وجود دارد؛ تا حدی که مثلاً میتوان تعبیر «کلام بیرونی و کلام درونی یا مرکوز در نفس و قوه نفسانی ذاتی انسان» فارابی در علم منطق را بترتیب همان «روساخت و زیرساخت و اسباب فراگیری زبان» چامسکی دانست. با این اوصاف، نوآوریها و ابداعات فارابی در توصیف پدیده زبان که قابل مقایسه با نظریات معاصر زبانشناسی است را میتوان به شرح زیر برشمرد:

۱. فارابی در علم الفاظ مفرد و مرکب (بعنوان دو بخش از علم زبان) به ذکر اصول و قواعد حاکم بر واژه و جمله می‌پردازد. از نظر او، جمله، لفظی مرکب است که از الفاظ مفرد تشکیل شده است و لفظ مفرد شامل عبارت اسمی، عبارت فعلی و ادات میباشد. این نوع نگرش به واژه و جمله با ساختگرایی سوسوری و دستور گروه‌ساختی چامسکی قابل مقایسه است. از منظر فارابی، سوسور و چامسکی، جمله، نظامی از عبارات و عناصر مرتبط با هم است که ساختهای زبانی را تشکیل میدهند.

۲. چامسکی در توصیف دستور جهانی، از وجوه اشتراک و عمومیت‌های زبانها، بعنوان «اصول» و از وجوه افتراق زبانها، بعنوان «پارامتر» یاد میکند. فارابی بشیوه‌یی

1. input

مشابه، علم نحو را مطالعه الفاظ یک زبان خاص و قوانین حاکم بر آن الفاظ میدانند. از نظر او، بررسی الفاظ و حالات مشترک میان همه زبانها در علم منطق صورت میگیرد. بنابراین، به بیان زبانشناسی معاصر، اصول در علم منطق و پارامترها در علم نحو بررسی میشود. در زبانشناسی امروز، بنابر نظریه حوزه‌بندی ذهن و زبان که چامسکی مطرح میکند و در ضمن مقاله نیز بدان اشاره شد، علم نحو، مستقل از علم منطق است و هر دو اصول و پارامترها در علم نحو بررسی میشود.

۳. با توجه به دلایل ارائه شده در این نوشتار، از نظر چامسکی، زبان قوه‌یی فطری و مرکوز در نفس است و به گونه انسان تعلق دارد. چامسکی قوه‌ی زبانی مرکوز در نفس فارابی را اسباب فراگیری زبان یا دستور جهانی میخواند. در مقام قیاس، فارابی نیز در تعبیر سوم از منطق، نطق را «قوه ناطقه مرکوز در نفس» میدانند که آدمی بوسیله آن از حیوانات متمایز میشود و بوسیله این قوه است که فراگیری زبان، معقولات، علوم و فنون برای وی میسر میگردد. تعبیر قوه ناطقه مرکوز در نفس نزد فارابی، یادآور تعبیر «اسباب فراگیری زبان، دستور جهانی و نظریه فطری بودن زبان» چامسکی است.

۴. در نظریه روساخت چامسکی، جملات با استفاده از عملیتهای ذهنی یا گشتارهایی از زیرساخت مشترک معنایی (= کلام درونی مرکوز در نفس) به روساخت آویی درمی‌آیند و بدین ترتیب نمود آویی (= نطق یا کلام بیرونی) پیدا میکنند و میتوانیم جملات را بشنویم. فارابی - نه در علم زبان - بلکه در علم منطق به مفهوم زیرساخت اشاره میکند. در تعبیر اول فارابی از منطق، این علم همان «کلام بیرونی است که در قالب اصوات تجلی مییابد و از آن به «بیان ما فی الضمیر» نیز تعبیر میشود».

۵. با نگاهی تلفیقی به آراء و نظریات چامسکی و فارابی، «گشتارهای مرکوز در نفس»، زیرساخت مشترک زبانها را به روساخت متفاوت آویی تبدیل میکنند. فارابی بجای مفهوم زیرساخت مشترک زبانها از تعبیر «کلام مرکوز در نفس» استفاده میکند که بیانگر معقولاتی است که الفاظ بر آنها دلالت میکنند و چون در علم منطق بررسی میشوند، حالات مشترک میان همه زبانها محسوب میگردند.

۶. چامسکی اصول و پارامترها را که در دستور جهانی خود مطرح میکند و جزو علم نحو میدانند، در حالی که فارابی پارامترها را در علم نحو و اصول را در علم منطق بررسی میکند. همچنین نگرشهای زبانشناختی چامسکی در معنی‌شناسی و نحو خلاصه میشود و وی وارد علم کلام و منظورشناسی نمیشود. ولی فارابی در دستور ترکیبی خود، بحثهای

۱۵۵



کلامی و منظورشناسی را وارد تحلیلهای زبانی میکند؛ چنانکه میگوید: قوانین ترکیب باید توانایی تبدیل جملات به غیرفصیح، فصیح و فصیحتر را داشته باشد.

۷. گرچه فارابی در زمینه علم زبان - و بتعبیر امروزی آن «زبانشناسی» - نظریاتی عمیق، ارزنده و همه‌جانبه عرضه داشته است، ولی آراء و نظریات زبانی و منطقی و فلسفه‌محور او در شرح پدیده زبان، به شکل کامل و همه‌جانبه، با اصول و نظریات زبانشناسی معاصر و نظریات عمدتاً زبان‌محور چامسکی و پیروان وی قابل انطباق نیست و اختلافاتی نیز در این میان وجود دارد؛ چنانکه در شرح صناعت منطقی از تعبیر سه‌گانه فارابی، بشکل غیرمستقیم و تلویحی، میتوان اصول و نظریات او را درباره ذات زبان فهمید؛ در حالی که آراء چامسکی و پیروانش در شرح پدیده زبان، عمدتاً زبانشناختی است و از منظری کاملاً زبان‌شناسانه بعنوان «دستور زبانشناسی مستقل» به توصیف زبان و نحوه یادگیری آن میپردازد.

پایان سخن آنکه، این دقت نظر و همّت طبع در ارائه چنین نظریاتی از جانب فارابی، آنهم در روزگاری که زبان تحت‌الشعاع نگرشهای منطقی و فلسفی بوده، ستودنی و مایه فخر و مباهات است و نظریات او در این خصوص، میتواند مبنای تحلیلهای تازه‌تری در زبانشناسی نوین قرار گیرد و اگر وی را «پدر علم زبانشناسی» بنامیم، گزاف سخن نگفته‌ایم.

پی‌نوشتها:

۱. یاکوبسن، رومن، روندهای بنیادین در دانش زبان، ترجمه کورش صفوی، ص ۳۱.
۲. همانجا.
3. Sampson, G., *Schools in Linguistics*, p. 35.
۴. فارابی، ابونصر، *احصاء العلوم*، ترجمه حسین خدیو جم، ص ۳۹.
۵. همانجا.
۶. فارابی، ابونصر، *الحروف*، شرح محسن مهدی، ص ۲.
۷. *احصاء العلوم*، ص ۴۱.
۸. همان، ص ۶۲.
9. Sampson, G, *op.cit.*, p. 35.
10. Culler, Jonathan, *Saussure*, p. 5.
11. Saussure, F. D., *Course in General Linguistics*, p. 17.
۱۲. سجودی، فرزاد، *نشانه‌شناسی کاربردی*، ص ۲۲.
13. Saussure, F.D., *op.cit.*, p. 67.
14. Cook, V. J. & Newson, M., *Chomsky's Universal Grammar: An Introduction*, p. 4.
15. *Ibid.*, p. 82.
16. Brown, H. D., *Principles of Language Learning and Teaching*, p. 55.
17. Cook, V. J. & Newson, M., *op.cit.*, pp. 126 - 128.
18. *Ibid.*, p. 82.



۱۹. ساغروانیان، سیدجلیل، فرهنگ اصطلاحات زبان‌شناسی: موضوعی - توصیفی، ص ۲۰۰.
20. Chomsky, N., *Cartesian Linguistics: A Chapter in the History of Rationalist Thought*, pp. 9-10.
21. *Ibid.*, p. 9.
۲۲. اوروی دمینیک، ابن‌رشد، ترجمه فریدون فاطمی، ص ۸.
۲۳. نصر، سیدحسین، سه حکیم مسلمان، ترجمه احمد آرام، ص ۱۵.
۲۴. *احصاء العلوم*، ص ۳۹.
25. Copleston, F., *A History of Philosophy*, vol. I. an Image Book: Doubleday, p. 277.
۲۶. *احصاء العلوم*، ص ۴۱.
۲۷. همان، ص ۴۳.
۲۸. همان، ص ۴۴.
۲۹. همان، ص ۴۵.
۳۰. ر.ک: کزازی، میرجلال‌الدین، نامه باستان، ج ۲؛ باقری، مه‌ری، تاریخ زبان فارسی.
۳۱. *احصاء العلوم*، ص ۴۳.
32. See: Leech, G. N., *Principles of Pragmatics*.
۳۳. *احصاء العلوم*، ص ۴۵.
۳۴. همانجا.
۳۵. همان، ص ۴۷.
۳۶. همانجا.
۳۷. همان، ص ۴۷ و ۴۸.
۳۸. زرین‌کوب، عبدالحسین، آشنایی با نقد ادبی.
۳۹. *احصاء العلوم*، ص ۵۲.
۴۰. همان، ص ۶۰.
۴۱. همانجا.
42. Chomsky, N., "Principles and Parameters in Syntactic Theory", in N. Hornstein & D. Lightfoot (eds.), *Explanations in Linguistics*, p. 33.
43. *Ibid.*
۴۴. *احصاء العلوم*، ص ۶۲.
۴۵. ژیلسون، اتین، فلسفه اسلامی و یهودی، ترجمه حسن فتحی، ص ۶۷.
۴۶. سه حکیم مسلمان، ص ۴۵.
۴۷. همان، ص ۴۵ و ۴۶.
۴۸. *احصاء العلوم*، ص ۶۲.
49. Chomsky, N., *Rules and Representations*, Oxford: Basil Blackwell, p. 39.
50. *Idem*, *Reflections on Language*. p. 36.
51. *Idem*, "Transformational Grammar: Past, Present, and Future", in *Studies in English Language and Literature*, pp. 33-80.
- ۱۵۷ 52. *Idem*, "Language and Mind". in D. H. Mellor (ed.), *Ways of Communicating.*, p. 69.
53. *Idem*, Review of B.F. Skinner, *Verbal Behavior Language*, pp. 35, 26-58.
54. Cook, V. J. & Newson, *op.cit.*, p. 80.

منابع فارسی:

۱. اوروی، دمینیک، ابن‌رشد، ترجمه فریدون فاطمی، تهران، نشر مرکز، ج ۲، ۱۳۸۷.
۲. باقری، مه‌ری، تاریخ زبان فارسی، تهران، انتشارات قطره، ج ۱۷، ۱۳۹۱.
۳. کزازی، میرجلال‌الدین، نامه باستان، تهران، انتشارات سمت، ج ۲، چ ۱، ۱۳۸۱.

مردان، نوری خاتونبانی؛ مقایسه نظریات منطقی - زیان‌شناختی فارابی با اصول و نظریات زیان‌شناسی معاصر



۴. چامسکی، نوام، *زبان‌شناسی دکارتی: فصلی از تاریخ تفکر عقل‌گرا*، ترجمه احمد طاهریان، تهران، انتشارات هرمس، ۱۳۷۷.
۵. فارابی، ابونصر، *احصاء العلوم*، ترجمه حسین خدیو جم، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۹.
۶. _____، *الحروف*، شرح محسن مهدی، بیروت، انتشارات المكتبة الشرفیه، ۱۳۶۹.
۷. زرین کوب، عبدالحسین، *آشنایی با نقد ادبی*، تهران، نشر سخن، ج ۲، ۱۳۷۲.
۸. ژیلسون، اتین، *فلسفه اسلامی و یهودی*، ترجمه حسن فتحی، مؤسسه انتشارات حکمت، ۱۳۸۵.
۹. ساغروانیان، سیدجلیل، *فرهنگ اصطلاحات زبان‌شناسی: موضوعی - توصیفی*، مشهد، نشر نما، ۱۳۶۹.
۱۰. سجودی، فرزانه، *نشانه‌شناسی کاربردی*، تهران، نشر قصه، ۱۳۸۲.
۱۱. سوسور، فردینان، *دوره زبان‌شناسی عمومی*، ترجمه کورش صفوی، تهران، انتشارات هرمس، ۱۹۷۸ م.
۱۲. کوک، و. جی.؛ مارک، نیوسن، *دستور جهانی چامسکی*، ترجمه ابراهیم چگنی، تهران، انتشارات رهنما، ۱۳۸۷.
۱۳. نصر، سیدحسین، *سه حکیم مسلمان*، ترجمه احمد آرام، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۹.
۱۴. یاکوبسن، رومن، *روندهای بنیادین در دانش زبان*، ترجمه کورش صفوی، تهران، انتشارات هرمس، ۱۳۷۶.

منابع انگلیسی:

1. Brown, H. D., *Principles of Language Learning and Teaching*, Fourth Edition, Addison Wesley Longman, Inc, 2000.
2. Chomsky, N., *Cartesian Linguistics: A Chapter in the History of Rationalist Thought*. University Press of America: Lanham, 1966.
3. _____, "Principles and Parameters in Syntactic Theory", in N. Hornstein & D. Lightfoot (eds.), *Explanations in Linguistics*, London: Longman, 1981.
4. _____, *Reflections on Language*. London, Temple Smith, 1976.
5. _____, *Rules and Representations*, Oxford: Basil Blackwell, 1980.
6. _____, "Transformational Grammar: Past, Present, and Future", in *Studies in English Language and Literature*, Kyoto University, 1987.
7. _____, (1990), "Language and Mind, in D. H. Mellor (ed.), *Ways of Communicating*, Cambridge: Cambridge University Press.
8. _____, Review of B.F. Skinner, *Verbal Behavior Language*, 1959.
9. Cook, V. J. & Newson, M. *Chomsky's Universal Grammar: An Introduction*. Oxford: Blackwell Publishers Ltd, 1997.
10. Copleston, F., *A History of Philosophy*, vol. I, an Image Book: Doubleday, 1985.
11. Culler, Jonathan, *Saussure*, London: Fontana, 1987.
12. Sampson, G., *Schools in Linguistics*, Stanford: Stanford University Press, 1980.
13. Leech, G. N., *Principles of Pragmatics*, Longman: New York, 1983.
14. Saussure, F. D., *Course in General Linguistics*, trans by Roy Harris, London: Duckworth, 1983.

